



میساج ادب

روزه سالروز شهادت سردار دل‌ها / سال اول / شماره پنجم / دی ماه ۱۴۰۰



صاحب امتیاز: هنگامه علیرضایی

مدیر مسئول: فیروزه استخری

سرمدیر: حمید حسینی

اعضای هیئت تحریریه: علیرضا اسدی، حکیمه
آبسالان، زینب اسفندی، آیناز خرم دل، فاطمه عبدلی
، فرناز تقی پور، خاطره باقری پوری، زهرا نیکبخت،
میترا سپهر، فاطمه ریحانی، فاطمه تقوی، فاطمه
سیاوشی، فاطمه خرم، زهرا کشتکار، نجمه آبسالان

ویراستار: المیرا منفرد

صفحه آرا: زهرا کریم پور

عکاس: سپیده خادمی

آدرس الکترونیکی: misaghadabi@gmail.com

اینستاگرام: [kanon-sher-adab-drb](https://www.instagram.com/kanon-sher-adab-drb)

شماره انتقادات و پیشنهادات نشریه: 09389836616

نشانی: فارس. داراب. خیابان دانشجو. دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب

خط خون نقطه پایان سلیمانی نیست...! بهر آسید که این اول بسم الله است...!

را حفظ کرده بود لشگری که حاج قاسم فرماندهی آن را بر عهده داشت همیشه مجهز و آماده بود وقتی ما همراه با آقا محسن به

خاطره‌ای به یادماندنی با حاج قاسم در عملیات والفجر ۱۰ از زبان سردار شجاعی معاون سابق تشریفات نیروی قدس



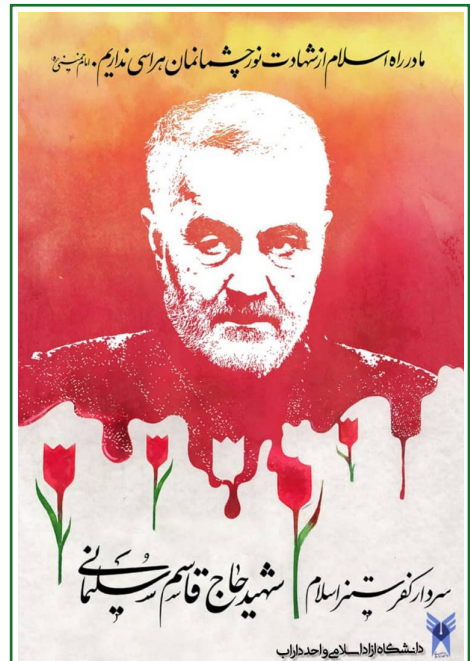
در حرفی نمائنده گفت وگویی آن‌سین خون است

**روایت کننده: سردار محمدرضا حسینی
سعدی در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۹۸**

خاطره جالبی از حاج قاسم در زمان عملیات والفجر به خاطر دارم، خاطر من هست این عملیات در فصل زمستان بود. مرسوم بود که فرماندهان، قبل از عملیات، مناطق را بررسی می‌کردند این عملیات موفقیت‌آمیز به پایان رسید قرارگاه کربلا در بالای ارتفاعات قرار داشت آقا برای فرمانده لشگرها جلسه‌ای را برگزار کرده بود. همه فرماندهان در این جلسه حضور داشتند حاج قاسم آن روز به شدت مریض شده بود و گفت که من حال خوب نیست و نمی‌توانم که برگردم من هم گفتم آقای سلیمانی شما امشب را اینجا بمانید، ما شما را یک‌شبه مداوا می‌کنیم به مسئول پشتیبانی قرارگاه گفتیم که برای ایشان یک سری از دمنوش‌های مخصوص سرماخوردگی را تهیه کند. حاج قاسم این دمنوش‌ها را خورد او را به سنگر پشتیبانی که گرم‌تر از همه جا بود بردیم خلاصه حاج قاسم آن شب را در آن سنگر خوابید و چند تا پتو هم روی ایشان انداختیم وقتی حاجی برای نماز صبح بیدار شد خیس عرق بود بعد از نماز به من گفت: شجاعی چه کار کردی؟ من حال از روزهای قبل هم بهتر شده است این اولین خاطره مستقیم من با حاج قاسم بود. قبل از عملیات والفجر ۱۰ در ارتفاعات ملخ‌خور حوزه جغرافیایی مریوان دزلی روبروی حلبچه و خرمال عراق، آقا محسن تعدادی از فرماندهان جنگ را دعوت کرد تا برای شناسایی به منطقه بروند صبح زود بعد از نماز به ارتفاعات ملخ‌خور رفتیم آن روز برف شدیدی باریده بود و بیش از یک متر برف نشسته بود از بین تیمی که به منطقه رفته بودیم حاج قاسم سلیمانی جزء کسانی بود که به راحتی مسیر را طی می‌کرد این نشان از آمادگی بدنی بالای حاج قاسم داشت و تا آخرین لحظه عمر شریفش هم این صلابت

قرارگاه در اهواز می‌رفتیم و اگر امکاناتی کم داشتیم حاج قاسم اکیپ ما را مجهز می‌کرد. شهید حسین پور جعفری رئیس دفتر و همراه همیشگی سردار سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی می‌گفت: روزی در منطقه‌ای در سوریه حاجی خواست با دوربین دید بزنه، خیلی محل خطرناکی بود. من بلوکی را که سوراخی داشت بلند کردم که بذارم بالای دیوار که دوربین استتار بشه. همین که گذاشتمش بالا، تک تیرانداز بلوک رو طوری زد که تکه تکه شد ریخت روی سر و صورت ما. حاجی کمی فاصله گرفت. خواست دوباره با دوربین دید بزنه که این بار، گلوله‌ای نشست کنار گوشش روی دیوار، خلاصه شناسایی به خیر گذشت. بعد از شناسایی داخل خانه‌ای شدیم برای تجدید وضو، احساس کردم اوضاع اصلا مناسب نیست؛ به اصرار زیاد حاجی رو سوار ماشین کردیم و راه افتادیم. هنوز زیاد دور نشده بودیم که همون خونه در جا منفجر شد و حدود هفده تن شهید شدند. بعد از این اتفاق حاجی به من گفت: حسین امروز چند بار نزدیک بود شهید بشیم، اما حیفا...

ارسالی: نجه آبلان



وقتی در سایت‌ها دنبال نشانی از تو می‌گشتم، دیدم نوشته به جز تاریخ تولد و محل تولد، اطلاعات بیشتری در دسترس نیست. فهمیدم که ما واقعا تو را نمی‌شناختیم

تو از افلاک بودی نه در خط املاک
اهل همت بودی نه اهل صحبت
مرد عمل بودی و نه مرد شعار
دارای مقام بودی نه صاحب عنوان و مقام
خوشا بحالت که یار نظام بودی و نه مثل
ماها بار نظام

تو سرباز ایران بودی نه سرباز ایران
تو به انتظار ایستاده بودی نه به انتظار
نشسته

تو سوار بر تانک بودی نه سرمایه دار بانک
نمی‌دانم تو چندمین بودی از ۳۱۳ تن
تو یار مردم بودی و در مشکلات همیشه
پشت مردم بودی

هر جا که عازم بودی حتما آن جا لازم
بودی چه در اهواز چه حلب چه بغداد و
چه دمشق و یا اربیل.

حمید حسینی

سر دبیر

دل نوشته:

نمی دانم برای دست بریده ات
 روضه ابوالفضل عباس بخوانیم
 یا برای پیکر پاره پاره ات
 روضه علی اکبر! یا برای غم
 هجران رهبرمان روضه مالک یا
 به یاد محاسن سفیدت روضه
 حبیب سر دهیم یا از هلهله
 حرمه ها یا از شهادتت در
 غربت و دوری ناله سر دهیم.

ای سردار ایرانی ها!
 حاج قاسم سلیمانی!

داغ از دست دادن شما آنقدر
 سنگین بود که هرگز توان از میان
 برداشتن آن را نخواهیم داشت.

نویسنده: فاطمه خرم

حاج قاسم سلیمانی را اگر
 نمی شناسید؛ باید بدانید که
 او تنها مرد بزرگی بود که
 نامش لرزه به تن هر دشمنی
 می انداخت و باعث
 وحشت آنان می گشت.
 همان کسانی که هیچ گاه به
 خود اجازه ندادند، سردار ایرانی
 را در داخل مرزهای جمهوری
 اسلامی مورد هدف قرار دهند.
 چرا که نام این بزرگ مرد
 چنان وحشتی به جان جهانیان و
 دشمن خون خواه ایران و ایرانی
 انداخته بود که چنین جرأتی
 را هیچ گاه از خود بروز ندادند.

نویسنده: حکیمه آبالان

سلام حاج قاسم...
 سلامی به گرمی شهادت
 تقدیم به روح پاکت که
 خالصانه برایمان جنگیدی!
 افسوس از میانمان رفتی و
 با اسمانیان همنشین شدی
 و حالا ما دو سال است به
 سوگ رفتنت نشسته ایم.
 آرام بخواب و میدان را به دست
 شیر مردان تربیت شده ات
 بسپار و یقین داشته باش انتقام
 قطره قطره خونت را از پلید
 خویان بدصفت خواهیم گرفت.
 سردار شهیدم...

چه بی مقدمه بود رفتنت..
 سحرگاهی که ما در خواب ناز
 بودیم، نگاه مهربانت را از ما
 گرفتی، ناگهان به خود امیدیم اما..

دیر شده بود!

شهادت گوارای وجودت
 که بجز این لایق تو هیچ
 نبود. بی گمان مزد جنگیدن
 ها و شب بیداری هایت را
 گرفتی، تا ایران و ایرانی
 همیشه سربلند باقی بماند.
 سمت قاسم بود و رسمی چون
 عباس داشتی دست هایت را
 فدا کردی تا دست هیچ بیگانه
 ای به حریم کشورت نرسد.
 ما برای انتقام خون مقدس
 و پاک تو ازاد مردانه ایستاده
 ایم تا دشمنانت بدانند
 راه سلیمانی ادامه دارد..

نویسنده: سپیده خادمی

مالک اشتر زمانه...

سردارم...

دلیل اسوده خوابیدن این سرزمین!
 صبح ننگینی که چشم گشودیم
 همان صبحی که شبش از امنیتی
 که تو برایمان به ارمغان آورده
 بودی سر به بالین نهاده بودیم...
 همان صبحی که خون از قلب و
 چشم مردم ایران چکه میکرد...
 آسمان رنگ خون گرفت...
 امیر ایران...

مالک اشتر زمانه...

سالگرد عروجت را گرامی

میداریم..

و بر مدار وجودت به احترام به پا

می ایستیم.

نویسنده: آیناز خرم دل

جسمش را فدا کرد، اما روحش
 رانه؛
 سردار سلیمانی را می گویم.
 همان که از ترس هیتش،
 دشمن به او در دل سیاهی شب
 حمله کرد.

آری جرات می خواهد
 که رو در رو مقابل سردار
 بزرگ ایران بایستی.
 دشمن آنقدر حقیر بود که تو
 را در آن موقع به شهادت رساند.
 اما نگران نباش؛ جسم
 تو از ایران گرفته شده
 و روح تو برای همیشه
 در کنار آن خواهد ماند.
 جسم تو از ایرانیان گرفته شده،

اما یاد تو برای همیشه
 با آنها خواهد ماند.

ارسالی: زینب اسفندی

در ظلمت این مسیر غوغا کردی
 بی پرده بهار را هویدا کردی
 همراه مدافعان دشت گل سرخ
 امنیت باغ را مهیا کردی

ارسالی: فاطمه تقوی

فرشته ی زمینی...

تو جنست به این مردم و دنیا
 نمی خورد به همین خاطر پر
 کشیدی و به جایی رفتی که مثل
 این دنیا برایت کوچک نیست.
 شهادت لیاقت می خواهد و
 رسم غیور مردانی مثل توست.
 تو ذلت را از میان
 برداشتی و آن را نپذیرفتی.

تو سردار دل های مردم ایران

بودی.

پایان قصه ی تو متفاوت بود و
 در انتها به آرزوی همیشگی ات
 رسیدی...

مالک اشتر ایران، سردار

بزرگ انقلاب، شهید زنده، مرد
 خدا، شهادتت مبارک

نویسنده: فرناز تقی پور

حقیقی

خون سردار سلیمانی را ریختند؛
 پنداشته اند که ضربه ای بزرگ
 به ایران وارد کرده اند. اما
 نمی دانند که در اصل شاهرگ
 اصلی کشور خودشان را با
 این کار زده اند. خون جوانان
 ایرانی به جوش آمده و این
 کار آنها، غیرت مردان و زنان
 این سرزمین را چندین برابر
 کرده. آمریکا با این کار خود،
 ضربه ای بزرگ بر قلب خویش
 وارد کرد و احساس می کند
 که این ضربه را به ایران زده

ارسالی: زهرا نیکبخت

شهید سردار قاسم سلیمانی
 یکی از محبوب ترین چهره های
 انقلاب اسلامی و نماد مبارزه
 با نظام سلطه و ظلم جهانی
 شناخته می شود. این شهید
 والامقام هرگز فکری جز
 حرکت برای عزت اسلام و
 مظلومان جهان در سر نداشت و
 زندگی خود را صرف مبارزه با
 ظالمان کرد و همواره نگاهش
 به افق نگاه مقام معظم رهبری
 جمهوری اسلامی دوخته بود.

ارسالی: خاطره باقری پوری



سردار علیرضا حجتی از زرمندگان لشکر ۴۱ ثارالله و روایتگر دفاع مقدس که از سال ۶۲ در کنار سردار سلیمانی بوده درباره این شهید عزیز میگوید: حاج

قاسم سلیمانی ابعاد شخصیتی زیادی داشت او فردی نظامی بود در دفاع مقدس و در جمع مدافعان حرم حضور داشت و اکثر دنیا او را از این دید می‌نگرند، در حالی که سردار سلیمانی یک ژنرال بین المللی و یک انسان مهربان و اهل شک بود بسیار دیده شده بود که ایشان می‌گریستند حاج قاسم در زمینه سیاست نخبه بود، یک سیاستمدان بود اما سیاست زده نبود وی تصریح کرد: سردار سلیمانی یک فرد اجتماعی کامل و اقتصاد دان بود اما هیچ گاه از این علم برای خودش و در هدف شخصی بهره نبرد

ارسالی: میترا سپهر

سلام سردار، سلام ای قهرمان من، دو سال گذشت دو سال دوری از تو تمام تنم را به آتش کشید یدو سال نبود که در این هوا با ما هم نفس شوی دو سال تمام بلاها و مصیبت ها بر سر ما بارید از وقتی که تو رفتی اتفاقات عجیب افتاده افرادی لباس سفید برتن کردن و در خط دفاع همانند ۸ سال دفاع مقدس که تو حاج قاسم برای حفظ جان و ناموس و وطن ما جنگیدی امروز هم مدافعان سلامت می‌جنگند با ویروسی اندک برای حفظ جان مردمان ملتشان نمی‌دانم چگونه از آنها تشکر کنم نمی‌دانم چه بگویم در برابر انسان هایی که برای امنیت و جان من جان می‌دهند برای اینکه نام کشور من در بالاترین مقام دنیا قرار بگیرد پرپر می‌شوند نمیدونم از دلم از غم هایم چگونه

برایت بنویسم دو سال دوری تو برای من برای زینت برای فرزندان شهیدا انقدر سخت بود که وقتی به گذشته فکر می‌کنم دلم می‌خواهد آه سردار دو سال گذشت از نبود تو در کنار رهبرمان دو سال گذشت از نپوشیدن آن لباس سبز رنگ مقدس یک دو سال از نبود تو در کنار سربازانت دو سال زندگی کردن باحس انتقام خون تو از قاتلانت به قول امام خمینی (ره) که فرمودند سربازان من همان نوزادان و کودکان در گهواره اند. پس دشمنانمان هم بدانند سرداران سید علی خامنه ای همین کودکان ، نوجوانان و جوانان امروزند. حاج قاسم با تمام وجودم دوستت دارم دلم برایت تنگ شده حالا که پیش خدا هستی برایمان دعا کن که سخت به دعایت محتاجیم

نویسنده: حمید حسینی



این خوی خبیثانه دشمن را نمی‌توان عوض کرد. تو با درایت و با نقشی که برای کشور می‌آفریدی، در وجود آنها ترس ایجاد کردی. از ترسشان از راه آسمان به تو حمله بردند و تو را آسمانی کردند. آسمانی شدند مبارک سردار راه خدا. این را بدان که یاد تو برای همیشه

زنده است و زنده خواهد ماند.
نویسنده: فاطمه عبدلی

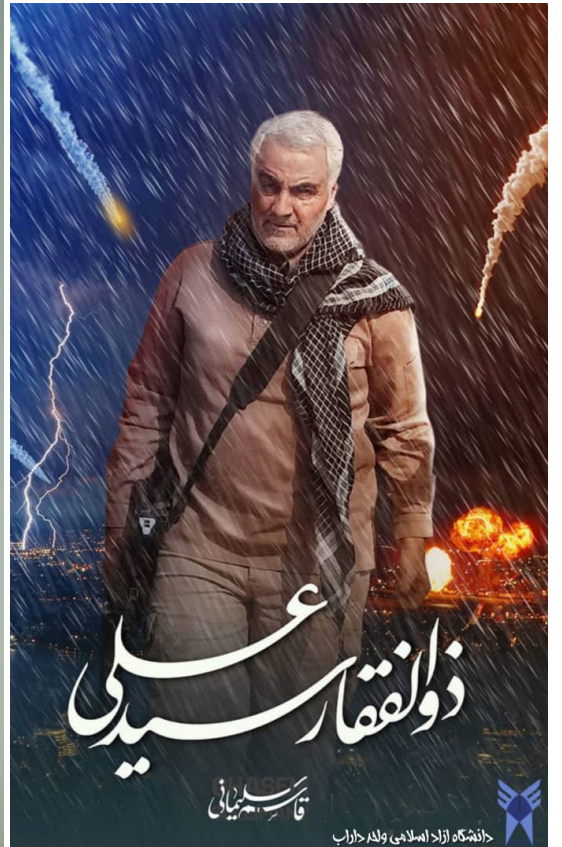
دلم به عظمت باران برای هیبت دلتنگی می‌کند!...
امروز عجیب بی تو میمیرم سردار...
گرگها خوب بدانند در این ایل غریب گر پدر رفت تنفگ پدری هست هنوز گرچه مردان قبیله همگی کشته شدند، اما در گهواره چوبی پسری هست هنوز
نویسنده: زهرا کشتکار

میخواهم از آتش بگویم،
از دود،
از سیاهی،
از سوختن،
از گلستانی که آهوانش مدت هاست در خاکستر تزویر، ذره ذره جان می‌دهند و دم بر نمی‌آورند. از همان آتشی که چشم باران را دور دیده، و صدای رعشه اش پرده ی گوش عالم رامیدرد مگر نمیداند معنی باران را؟
مگر نمیشنود صدای دریا را؟
مگر نمیداند فقط جرعه‌ای آب کافیست تاهستی پریهاویش را به نیستی بکشاند، گویی که انگار هیچ نبوده؟ نه! آتش را چه به دانستن و شنیدن؟ ولی میرسد!

میرسد روزی که خون تمام عاشقان همچون رودی خروشان، همه ی ابهت دروغینش را در وجود زلال خود ویران کند. و روح تمام آهویمان و درختان را باسرخ پاکی خود طراوت بخشد. و آن؛ خون پاک شیرمردان، قاسم سلیمانیست که گلستان بقیع را از سیاهی آتش کفر، نجات خواهد داد.
نویسنده: فاطمه ریحانی



صبر بسیار باید در پیر فلک را
تا دگر مادگیتی چو تو فرزند بزاید



الهی لا تکلنی

خداوند مرا بپذیر خداوند عاشق

دیدار تم همان دیداری که موسی

رانا توان از ایستادن و نفس کشیدن نمود.

خداوند مرا بپذیر

(آخرین نوشته شهید سردار قاسم سلیمانی، ساعت ۱۰:۱۰ قلم از شهادت)

خداوند مرا

بپذیر

خداوند عاشق

دیدار تم

همان دیداری

که موسی

رانا توان

از ایستادن

و نفس کشیدن

نمود.

خداوند مرا

بپذیر

۱۳۹۰/۱/۱۱

الحمد لله رب العالمین
صداوند مرا بپذیر

صداوند مرا

مذہب

پیشوا مسلمان